

# آیا مصدق فریب خورد؟

امریکا و بحران اقتصادی ایران در دوره نخست وزیری دکتر مصدق

دکتر ویدا همراز\*

◀ امیدهای مصدق به مساعدت دولت امریکا برای مواجهه با مشکلاتی که پدرخوانده آن کشور، یعنی انگلستان، برای ایران به وجود آورده بود، او را با شرایط دشواری مواجه نمود. مصدق گمان می کرد امریکاییها از ترس سلطه کمونیسم بر ایران، حمایت از او را بر مناسبات دوستانه با انگلیس ترجیح خواهند داد اما هم خطر کمونیسم در ایران بدان حد که مصدق درباره آن غلو می کرد نبود و هم اهمیت استراتژیک هم پیمانی با انگلیس، برای امریکا، کمتر از اهمیت خطر شیوع کمونیسم در ایران به نظر نمی رسید. به هر حال شکست مصدق در کسب مساعدت امریکا، برای آن کشور نیز یک شکست بی سروصدا و مزمن به همراه داشت و آن این که اعتماد و محبتی که ایالات متحده توانست به پشتوانه سیاست عدم مداخله در امور کشورها و نیز برخی حمایتها از ایران در برابر شوروی، در دل ایرانیان برای خود ایجاد کند، دیگر از بین رفت.



روابط ایران و امریکا در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق به شدت تحت تاثیر مناقشه نفتی ایران و انگلیس بود اما به نظر می رسد تحلیل نادرست دکتر مصدق از جایگاه ایران در سیاست خارجی امریکا در دوران جنگ سرد و ناتوانی از درک روابط عمیق امریکا و انگلستان، موجب شد وی در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ برای مقابله با مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران، بیش از اندازه به امریکا خوش بین باشد. روش مصدق برای جلب توجه امریکاییها و فاصله انداختن میان امریکا و انگلیس، نه تنها مفید نبود بلکه زیانهای غیرقابل جبرانی را در پی داشت. به نظر می رسد دکتر مصدق به حمایت اقتصادی امریکا بیش از حمایت سیاسی آن دل بسته بود و تصور می کرد به پشتوانه کمکهای امریکا خواهد توانست سرانجام بر مشکلات اقتصادی ناشی از

کاهش درآمدهای نفتی فائق آید. این مقاله می کوشد رفتار امریکا در برابر تقاضاهای اقتصادی دکتر مصدق را ارزیابی کند. در سال ۱۳۲۵ ش درحالی که فقط مدت کوتاهی از پایان یافتن جنگ جهانی دوم می گذشت، بروز یک بحران سیاسی در ایران، دولتهای شوروی و امریکا، یعنی دو متحد دوران جنگ را رودرروی هم قرار داد. خطر نفوذ کمونیسم و نیز فعالیت حزب توده و دیگر گروههای مظنون به طرفداری از شوروی در ایران، امریکاییها را بر آن داشت تا با حمایت از ایران در مجامع بین المللی به مداخله دولت شوروی در ایران پایان دهند. پس از بحران آذربایجان، شاه کوشید نقش آشکارتری در امور سیاسی ایفا کند و به دلایل مختلف از جمله علائق شخصی، به گسترش ارتش اقدام نمود. از این زمان، گرایش شاه به اخذ وام و خرید اسلحه از امریکا شروع شد و تا آخرین روزهای حکومت وی ادامه یافت.

با توجه به این تمایل بود که حکیمی، نخست وزیر وقت، کوشید با ارائه لایحه خرید ده میلیون دلار اسلحه از امریکا و تمدید قرارداد مستشاران امریکایی در ایران، به طور همزمان توجه شاه و امریکا را جلب کند؛ اما دولت او دولت مطلوب امریکاییها نبود. امریکا می خواست در شرایط بحرانی پس از جنگ، دولتی قدرتمند زمام امور ایران را به دست بگیرد تا بتواند با مجموعه ای از اقدامات اصلاح گرایانه داخلی و خارجی، در راستای سیاست کلی امریکا در برابر شوروی گام بردارد. امریکا سود خود را در یک ایران مقتدر می دید و هرگونه ضعف و بی ثباتی حکومت ایران را زمینه ساز دخالت شوروی می دانست؛ بنابراین دولت حکیمی به سادگی جای خود را به دولت هژیر داد که مورد حمایت دربار و اشرف پهلوی بود.<sup>۱</sup>

هژیر عقیده داشت اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران بدون پول کافی و کمک خارجی بهبود نخواهد

یافت؛ لذا ابتدا با انگلیسها و سپس با امریکاییها برای دریافت اعتبارات لازم جهت اجرای برنامه عمرانی هفت ساله کشور وارد مذاکره شد؛ اما در نهایت پس از آنکه نتوانست رای موافق مجلس را برای تصویب طرحهایش به دست آورد، دولتش سقوط کرد.<sup>۲</sup> تزلزل دولتهای پس از او، در واقع بازتاب بی ثباتی وضع عمومی کشور بود. این مساله موجب نگرانی امریکا و درپیش گرفتن برخی اقدامات مقطعی از سوی آن کشور در راستای حمایت از ایران شد. دولت امریکا ابتدا یک اعتبار ده میلیون دلاری در اختیار ایران گذاشت و سرانجام پس از آنکه رزم آرا به نخست وزیری رسید، ایران را در زمره کشورهای دریافت کننده اعتبارات اصل چهار ترومن قرار داد؛<sup>۳</sup> درحالی که امریکا در سالهای پس از جنگ، جز در موارد معدود، به تقاضاهای مکرر مالی دولت ایران روی خوش نشان نمی داد یا به عبارت بهتر با احتیاط گام برمی داشت. اما اینک امریکا نمی توانست پس از بالارفتن تنش میان امریکا و شوروی در جنگ سرد، نسبت به قرار گرفتن ایران در جایگاه یکی از کانونهای بحران و عرصه رقابت بین دو دولت بزرگ بی توجه باشد. بالین همه، دولت امریکا عاقلانه ترین راه برای تامین منافع خود در ایران را راه غیرنظامی می دانست؛ زیرا دولت امریکا علاقه نداشت روابط ایران و شوروی به خاطر ارسال تجهیزات نظامی به ایران بار دیگر بحرانی شود. بنابراین دولت امریکا پس از رفع غائله آذربایجان، سیاستی را در پیش گرفت که در کل اجتناب از رویارویی رسمی و آشکار ایران و شوروی را هدف گرفته بود. از این رو دولت امریکا ایران را در گروه کشورهای پیرامونی امریکا و در فهرست دریافت کنندگان کمک «اقتصادی» از امریکا قرار داد.

در این راستا در بیست و هفتم مهرماه ۱۳۲۹ ش / نوزدهم اکتبر ۱۹۵۰ م، هنری گریدی، سفیر جدیدالورود امریکا به ایران، قرارداد استفاده از

کمکهای فنی و مالی اصل چهار ترومن را با رزم آرا، نخست وزیر ایران، امضا کرد اما شروع فعالیت کارشناسان اصل چهار با بروز تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده در ایران و بحران نفتی میان ایران و انگلیس مصادف شد. در همین زمان رزم آرا به دست یکی از اعضای گروه فدائیان اسلام کشته شد و یک روز بعد (۱۳۲۹/۱۲/۱۷) کمیسیون نفت مجلس به ریاست دکتر محمد مصدق، ملی شدن نفت را اعلام کرد. در پی ترور رزم آرا و سقوط دولت انتقالی علاءالدین، دکتر مصدق با ابراز تمایل مجلس به نخست وزیری رسید.<sup>۴</sup> در این هنگام مناقشه نفتی ایران و انگلیس به مهمترین خبر رسانه‌ها تبدیل شده بود و از هرسو، پیشنهادهایی برای حل اختلاف میان ایران و انگلیس در جریان بود اما به نظر می‌رسید ایران هیچگونه تغییری در خواسته‌های خود نخواهد داد و نه تنها در روابط خود با انگلیس به نقطه‌ای حساس رسیده بود بلکه به سبب آنچه در داخل و خارج کشور روی می‌داد، در روابط خود با آمریکا هم در مسیری لغزنده پیش می‌رفت.<sup>۵</sup>

اظهارنظرها در محافل سیاسی آمریکا درباره دولت دکتر مصدق متفاوت بود. مک، گئی، معاون وزیر امور خارجه، نظر مثبتی درباره مصدق داشت و مخالفان او را عناصر ارتجاعی دربار و مجلس می‌دانست اما آرتور ریچاردز و گریدی در سفارت آمریکا، نسبت به توانایی مصدق برای فائق آمدن بر مشکلات و بخصوص بر مشکل نفت، تردید داشتند و او را غیرقابل اعتماد می‌دانستند.<sup>۶</sup> این دوگانگی در ارزیابیها تا ماهها بعد ادامه داشت؛ تا اینکه با تغییر یافتن دولت دموکرات آمریکا و روی کار آمدن آیزنهاور، حمایتها از دولت دکتر مصدق در آمریکا بسیار کمتر شد. آمریکا در آغاز نسبت به نتایج هرگونه اقدام نظامی احتمالی از سوی انگلیس بر ضد ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه ابراز نگرانی می‌کرد؛ چون می‌توانست بهانه‌ای برای تحرک نظامی شوروی قرار گیرد. در چهاردهم اردیبهشت ۱۳۳۰، استوتزمن، دبیر دوم سفارت آمریکا در تهران، گزارشی درباره موقعیت دولت مصدق تهیه کرد و توصیه نمود دولت آمریکا حمایت خود را از مصدق آشکار کند. در بخشی از این گزارش آمده بود: «حمایت و راهنماییها و حتی کمکهای اقتصادی ما می‌تواند مصدق را از نفوذ و سلطه طلبی چپی‌های رادیکال که در گذشته نفوذ بسیار بر او داشته‌اند، خلاص کند. اگر ما کارتهای خود را درست بازی کنیم، می‌توانیم در مصدق نفوذ واقعی پیدا کنیم و به اهداف خود نائل شویم.»<sup>۷</sup> در نهایت ارزیابی دستگاه سیاسی آمریکا بر آن قرار گرفت که کمکهای اقتصادی به دولت مصدق مانند رزم آرا ادامه یابد.

در تیرماه ۱۳۳۰ شکایت انگلیس از ایران در دادگاه بین‌المللی لاهه مطرح شد و دادگاه قرار موقت صادر کرد. دولت ایران قبلا اعلام کرده بود دیوان صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارد. ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، در اقدامی ناموفق کوشید با

ارسال پیامی به مصدق، او را برای پذیرفتن رای دادگاه راضی کند اما پس از آنکه در این کار موفق نشد، کمکهای اقتصادی آمریکا به ایران را قطع کرد و در برابر تقاضاهای مالی جدید ایران، سیاست دفع الوقت را در پیش گرفت.

اولین اشتباه تاکتیکی مصدق برای جلب حمایت آمریکا، این بود که از دولت آمریکا انتظار داشت سیاست بیطرفی دوستانه در پیش گیرد اما این تلقی او در واقع از درک نادرست وی از سیاست بین‌الملل ناشی می‌شد. مصدق به اهمیت جنگ کره، بحران برلین و دیگر بحرانهای جهانی برای آمریکا بی‌توجه بود و نمی‌دانست تاچه اندازه سیاست خارجی آمریکا تحت تاثیر مبارزه با کمونیسم و افزایش نفوذ شوروی در جهان قرار دارد. همسویی منافع انگلیس و آمریکا در مبارزه با کمونیسم، نکته‌ای اساسی بود که دکتر مصدق از آن غافل بود. هدف آمریکا از هرگونه مداخله در بحران نفتی ایران و انگلیس، نه فقط تامین ثبات بازار نفت بلکه حفظ ایران در اردوگاه کشورهای غیر کمونیستی و دور ساختن ایران از حوزه نفوذ شوروی بود؛ و این یعنی چنانچه دولتهای وقت ایران از خودشان در این زمینه ناتوانی و ضعف نشان می‌دادند، آمریکا به ناچار باید در راستای چاره‌جویی به جایگزین ساختن این دولتها با یک دولت قوی می‌اندیشید.

از سویی، به تناسب کمتر شدن امکان بروز توافق میان ایران و انگلیس، بر نگرانی آمریکا از فراگیر شدن ایده ملی شدن نفت در کشورهای جهان سوم افزوده می‌شد و لذا سیاست آمریکا تدریجا از بیطرفی منصفانه به میانجی‌گری مثبت به نفع انگلیس تغییر یافت. ترس فزاینده آمریکا از حرکت‌های کمونیستی در دهه ۱۹۵۰، موقعیت دشواری را پدید آورده بود.

سیاستمداران آمریکایی همواره از خود می‌پرسیدند چگونه می‌توان ماهیت واقعی یک جنبش ناسیونالیستی را از یک حرکت کمونیستی باز شناخت و چگونه می‌توان امیدوار بود که یک جنبش کاملا ناسیونالیستی در نهایت گرایشی کمونیستی نیابد؟

این تردید درباره ایران نیز وجود داشت؛ زیرا نه تنها ایران علاوه بر داشتن مرزهای طولانی با شوروی در معرض تبلیغات دائم کمونیستی بود، سابقه فعالیت حزب توده در ایران نیز نگرانی آمریکا را هرچه بیشتر برمی‌انگیخت. بر این نگرانیها باید علاقه روبه تزايد آمریکا به نفت خاورمیانه را هم افزود.

تازمانی که همسویی آمریکا با انگلیس آشکار نشده بود، برخی ایرانیان به خطا می‌پنداشتند برای حل مشکلات اقتصادی کشور، پس از تحریم اقتصادی انگلیس می‌توانند به آمریکا تکیه کنند. حتی هنری گریدی، سفیر آمریکا در تهران، که احتمالا به خوبی متوجه چرخش سیاسی دولت متبوع خود نشده بود، در گزارشی برای آپسون تاکید نمود کوتاهی آمریکا در پرداخت وام بیست و پنج میلیون دلاری بانک صادرات و واردات به ایران، لطمه شدیدی به اقتصاد

ایران وارد خواهد کرد و این اقدام به سود انگلیس خواهد بود. اما در همان حال، والتر گیفورد، سفیر آمریکا در لندن و گروهی دیگر از کارشناسان وزارت خارجه آمریکا، برخلاف او عقیده داشتند بهترین راه برای به زانو در آوردن مصدق به تعویق انداختن پرداخت وام است و چنانچه عدم پرداخت کامل وام ممکن نباشد، باید حتما با انگلیس در این زمینه مشورت شود. آنها معتقد بودند ناکامی مصدق در دریافت وام خارجی، احتمالا به تغییر سیاست او منجر خواهد شد و از این رو توصیه می‌کردند دولت آمریکا همچنان در برابر تقاضاهای کمک مالی مصدق ایستادگی کند.<sup>۸</sup>

دکتر مصدق همچنان خوش باورانه برای حل مشکلات اقتصادی به آمریکا امیدوار بود و در سفرش به نیویورک می‌کوشید نظر مساعد دولت آمریکا را برای اعطای کمک به ایران جلب کند. هنگامی که دکتر مصدق در نیویورک بود، بانک بین‌المللی عمران و توسعه، طرحی را به وساطت سفیر پاکستان برای حل اختلافات ایران و انگلیس پیشنهاد نمود. در هیجدهم آبان ۱۳۳۰، رابرت گارنر، قائم مقام بانک مذکور، با دکتر مصدق دیدار و گفت‌وگو کرد و سه پیشنهاد به وی ارائه داد اما از آنجا که دولت ایران پیشنهادها را رد کرد، دولت آمریکا نیز در واکنش به این مساله، تقاضای کمک مالی ایران را رد نمود.<sup>۹</sup> زمانی که سفیر آمریکا در لندن درباره شکل و نحوه کمک آمریکا به ایران از دولت متبوعش استفسار کرد، در پاسخ به او اطلاع داده شد که «وزارت امور خارجه آمریکا تمایلی به حمایت از دولت مصدق ندارد؛ زیرا به عقیده وزارت خارجه، او با اقداماتش کشور خود را به لبه پرتگاه کشانده است.»<sup>۱۰</sup>

بر اساس این موضع گیری جدید، سفیر آمریکا در تهران کوشید توجه دکتر مصدق را به دشواریهای آمریکا در کمک رسانی به ایران جلب کند و تاکید کرد ایران به جای کمک خواستن از آمریکا، بهتر است با انگلیس به تفاهم برسد و نیازهای مالی کشورش را از درآمد نفت تامین سازد اما دکتر مصدق در پاسخ تهدید کرد در صورت عدم پرداخت کمکهای مالی آمریکا، مقداری از نفت ایران را به کشورهای چین، چکسلواکی و آرژانتین خواهد فروخت. وی همچنین سفیر آمریکا را از فروپاشی سیاسی ایران و بروز یک انقلاب کمونیستی در کشور ترساند و با این کار اشتباهی بزرگ مرتکب شد. مصدق در دیدار بیست و دوم دی ۱۳۳۰ با هندرسون، به وی گفته بود: «امن با خلوص نیت حرف می‌زنم. به خدا قسم اگر به ایران کمک خارجی نشود، از هم متلاشی خواهد شد و در عرض سی روز انقلاب کمونیستی صورت می‌گیرد.»<sup>۱۱</sup> بر این اساس در بیست و ششم دی ۱۳۳۰، دفتر ارزیابیهای ملی سیا یادداشتی را برای رئیس‌جمهور آمریکا تهیه کرد که در آن، ضمن بررسی اوضاع ایران، چنین نتیجه‌گیری شده بود: «کمک اضطراری آمریکا، کاری بیش از به تاخیر انداختن بحران انجام نمی‌دهد و وخامت



مراجعات میوزیکولوژی

اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران [همچنان] - هر چند با شتابی کمتر - ادامه خواهد یافت. علاوه بر آن، کمک امریکا به ایران نه تنها موجب دلسردی و کدورت انگلیس از امریکا خواهد شد بلکه شاه و جناح مخالف را هم ناامید خواهد کرد و احتمال بر سر کار آمدن دولتی مطیع را کاهش می دهد.<sup>۱۱</sup> رئیس جمهور امریکا هم پس از مطالعه یادداشت سیا، در حاشیه آن چنین نوشت: «من تصور نمی کنم لازم باشد ما در حال حاضر این وام را بدهیم.»<sup>۱۲</sup> پاسخ منفی ترومن، در بیست و یکم بهمن ۱۳۳۰ تسلیم مصدق شد. اما مصدق بار دیگر زبان به تهدید گشود که «بدون کمک مالی امریکا شاید فقط یک ماه دیگر بتواند دوام بیاورد؛ بنابراین دولت امریکا مسئول آنچه پس از آن در ایران روی دهد، خواهد بود.»<sup>۱۳</sup>

به این ترتیب در آستانه اولین سالگرد ملی شدن نفت، دولت ایران با انبوهی از مشکلات اقتصادی روبرو شد. بودجه سال ۱۳۳۰ به تصویب مجلس نرسید و کسری بودجه کشور که در سالهای قبل بین پانزده تا بیست و پنج درصد بود، پس از ملی شدن نفت به بیست و هشت درصد رسید. کارشناسان مالی عقیده داشتند نیمی از این کسری را می توان از طریق اصلاح سیستم مالیاتی و دریافت عوارض گمرکی رفع

کرد.<sup>۱۴</sup> به همین منظور دولت برای مقابله با کمبود درآمد و پاسخ به نیازهای اقتصادی ضروری کشور، به تشویق صادرات و محدودیت واردات اقدام کرد. در این شرایط، دولت مصدق سه لایحه قانونی را برای رفع تنگنایهای اقتصادی و ارزی کشور و انتشار اوراق قرضه ملی و تحصیل اعتباری معادل بیست و پنج میلیون دلار از بانک صادرات و واردات امریکا، به تصویب مجلس رساند.

با انتشار اسکناس بیشتر، پشتوانه طلا از ۵۵/۳ درصد در سال ۱۳۲۹ به ۳۷/۷۶ درصد در سال ۱۳۳۲ رسید. در بهمن ماه ۱۳۳۰ بیش از دو میلیارد ریال اوراق قرضه ملی با سررسید دو ساله منتشر شد. اقشار متوسط و کم درآمد از انتشار این اوراق استقبال کردند اما از آنجاکه مقدار اوراق قرضه فروخته شده کافی نبود، نتوانست هدف دولت را تامین کند<sup>۱۵</sup> و دولت همچنان برای تامین نیمی دیگر از هزینه های خود با مشکل جدی روبرو بود.

جالب آنکه دکتر مصدق همچنان امیدوار بود با بزرگ نمایاندن خطر تهدید کمونیستها احتمالا خواهد توانست از کمک امریکا بهره مند شود اما در نهایت این کار او بهانه ای به دست حامیان سیاست انگلیس در امریکا داد تا با تاکید بر ناتوانی دولت دکتر

مصدق در کنترل اوضاع، زمینه اقدامات مستقیم بر ضد او فراهم کنند. تنها کمک امریکا که فراتر از گفت و گوهای سیاسی همچنان ادامه داشت، اعتبارات اصل چهار ترومن بود؛ اما مصدق از کم بودن کمکهای اصل چهار نیز ناراضی بود.

در این اوضاع و احوال، افشای متن نامه های مصدق به رئیس جمهور امریکا برای دریافت کمک مالی از ایالات متحده، در داخل کشور انعکاسی منفی علیه او ایجاد کرد و حمله مخالفان او را در پی داشت. نامه های مصدق در میان گروههای مخالف سروصدای زیادی به پا کرد و روزنامه های چپگرا با انتشار مقاله های مختلف به افشاگری در این باره پرداختند.

روزنامه «داد» در شماره بیست و سوم آبان ۱۳۳۰، پس از اولین نامه مصدق به ترومن، چنین نوشته بود: «دکتر مصدق شخصا نامه ای خصوصی برای ترومن فرستاده و در آن تقاضای کمک مالی امریکا به ایران را داده است. گفته می شود شاید متن این نامه از طرف رئیس جمهور امریکا منتشر شود و یک نامه خفت آور برای ملت ایران محسوب شود.»<sup>۱۶</sup> مصدق هنگام تسلیم این نامه ها به هندرسون، سفیر امریکا، گفته بود: «ایران گدایی هدیه و بخشش نمی کند؛ [بلکه]

فقط از دوست خود وام می‌خواهد. اگر آمریکا مایل باشد، ایران آماده و علاقمند است در ازای کمک آمریکا، تمام نفتی را که در حال حاضر موجود دارد، با پنجاه درصد تخفیف به آمریکا بفروشد.<sup>۱۳</sup> هندرسون در پاسخ به این پیشنهاد عجیب، با صراحت و قاطعیت اعلام داشت: «اگر آمریکا این مقدار نفت را از ایران خریداری کند، امیدهای موجود برای حل مشکلات میان ایران و انگلیس از بین می‌رود.»<sup>۱۴</sup> نارضایتی دکتر مصدق از کمکهای اندک آمریکا، زمانی بیشتر شد که سفارت آمریکا در تهران اعلام کرد کمکهای اصل چهار برابر برای سال مالی ۱۳۳۲ نیز تا نیمه سال به دست مجریان طرحهایی که هنوز در مرحله ابتدایی‌اند، نخواهد رسید. اصل چهار ترومن تا پایان سال مالی ۱۳۳۱ مبلغی بالغ بر شصت و یک میلیون وهفتصد و پنجاه هزار دلار به ایران کمک کرد و پیش‌بینی شده بود این مبلغ در سال ۱۳۳۲ به دو بیست و سی و دو میلیون دلار برسد اما به علت اوضاع ایران، دولت آمریکا هرگونه کمک جدید را به امضای قراردادی جدید در چارچوب قانون امنیت مشترک (M.S.A) موکول نمود. نیویورک تایمز در بیست و دوم ژانویه ۱۹۵۲/۱ اول بهمن ۱۳۳۰، نوشته بود: «دولت آمریکا موافقت کرده است بدون دست آوردن عهدنامه رسمی از شرایط برنامه امنیت مشترک، یک وام بیست و سه میلیون دلاری به ایران بدهد.»<sup>۱۵</sup> اما دکتر مصدق عقیده داشت بذرفتن شرایط قانون امنیت مشترک، بی‌طرفی ایران را به خطر خواهد انداخت. این قانون تاکید می‌کرد «کشورهایی که از کمک آمریکا برخوردار می‌شوند، موظف به تقویت نیروی دفاعی خود و کمک به دفاع از دنیای آزاد می‌باشند و باید در پیشرفت و ترقی حسن نیت بین‌المللی، سهیم باشند.»<sup>۱۶</sup> این مسأله، آزمونی دشوار برای دولت ایران بود که همچنان بر حفظ بی‌طرفی تاکید می‌کرد. در بان ماه ۱۳۳۱ اعتراضات شدیدی در مجلس از سوی مایندگان تندرو جبهه ملی شکل گرفت و آنها ارضایتی خود را از این تقاضای آمریکا اعلام داشتند.<sup>۱۷</sup>

در حال پیش‌از آنکه مصدق کمک جدیدی از آمریکا دریافت کند، جمهوریخواهان در انتخابات یاست جمهوری به پیروزی رسیدند. آیزنهاور نشان داد خواستار اجرای نقشی فعال‌تر در امور ایران است. در دولت او، تفکر مسلط آن بود که کمونیست‌ها به‌سادگی در جنبشهای ناسیونالیستی سوخ می‌کنند و در ایران هم حزب توده موفق به چنین کاری شده است. آنها معتقد بودند در کل قدرت کمونیست‌ها از قدرت طرفداران دکتر مصدق بیشتر است. شیوع جو مک‌کارتیسم در آمریکا و پیروزی کمونیست‌ها در چین نیز بر نگرانی جمهوریخواهان از نفوذ کمونیست‌ها در دولت مصدق می‌افزود. جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه جدید آمریکا، عقیده داشت ادامه بحران ایران به نرت یافتن کمونیست‌ها منتهی خواهد شد و شخص

دکتر مصدق را مسئول ادامه بحران می‌دانست.<sup>۱۸</sup> با توجه به این مسائل بود که به تدریج سیاست آیزنهاور به انگلیسیها نزدیکتر شد. و سرانجام حذف دکتر مصدق در دستور کار قرار گرفت. اما به نظر می‌رسید دکتر مصدق همچنان این تغییر سیاست آمریکا را در نمی‌یافت و یا عمداً آن را نادیده می‌گرفت. او در آخرین تلاشها برای دریافت کمک مالی از آمریکا در اواخر سال ۱۳۳۱، از هندرسون خواست تقاضا برای خرید یکصد هزار تن شکر را به دولت آمریکا اطلاع دهد اما پاسخ هندرسون منفی بود. شاید در ماندگی مصدق برای دریافت کمک از آمریکا موجب شد او به همان حربه قدیمی خود روی آورد و با ایجاد یک بحران داخلی توجه آمریکا را به حساسیت اوضاع ایران جلب کند ولی در این مورد هم موفق نبود و چون در پانزدهم فروردین ۱۳۳۲، ش/ چهارم آوریل ۱۹۵۲، م بار دیگر پاسخ منفی هندرسون را دریافت کرد، عاجزانه از سفیر آمریکا پرسید: «به عقیده شما من چه باید بکنم.»<sup>۱۹</sup>

آخرین پیامهای مصدق به آیزنهاور، رنگ و بویی تهدیدآمیز داشت. او در هفتم خرداد ۱۳۳۲ در پیامی به رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «... اکنون که در اثر اقدامات شرکت سابق نفت و دولت انگلیس، ملت ایران در برابر مشکلات اقتصادی و سیاسی بزرگی قرار گرفته‌اند که ادامه این وضعیت از نقطه نظر بین‌المللی هم ممکن است عواقب خطیری داشته باشد و اگر در این موقع کمک موثر و فوری به این مملکت نشود، شاید اقداماتی که فردا به‌متنظر جبران غفلت امروز به عمل آید، خیلی دیر باشد.»<sup>۲۰</sup>

پیام مصدق در ادامه همان سیاست قبلی برای جلب حمایت آمریکا، تاکید بر خطر کمونیسم بود و این بار هم به نتیجه مطلوب نرسید. آیزنهاور در دوازدهم تیر ۱۳۳۲ چنین پاسخ داد: «تا زمانی که ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود وجوهی به‌دست آورد و با انعقاد قرارداد معقول و عادلانه درباره غرامت، بار دیگر مشکلات خود را حل کند، هرگاه دولت آمریکا بخواهد از طرق اقتصادی به ایران کمک کند، در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است. بسیاری از مردم آمریکا هم تا وقتی اختلاف نفت حل و فصل نشود، با خرید نفت ایران از سوی دولت آمریکا جدا مخالفت خواهند کرد.»<sup>۲۱</sup>

از مضمون پاسخ آیزنهاور به مصدق آشکار بود او قصد ندارد کمک به دولتی را که با بی‌ثباتی سیاسی و رکود اقتصادی دست به گریبان است، به بهانه خطر موهوم و یا حتی واقعی نفوذ کمونیسم ادامه دهد و منافع آمریکا و اتحاد با انگلیس را در هنگامه دشوار جنگ سرد به خطر اندازد.<sup>۲۲</sup>

به این ترتیب، با قدرت یافتن جمهوریخواهان و در حالی که برنامه کمکهای خارجی آمریکا به طرف کمکهای نظامی تغییر جهت می‌یافت، به نظر می‌رسید ایران دیگر نخواهد توانست کمک مالی جدیدی از آمریکا دریافت کند. این بار دکتر مصدق

به تناسب کمتر شدن امکان بروز توافق میان ایران و انگلیس، بر نگرانی آمریکا از فراگیر شدن ایده ملی شدن نفت در کشورهای جهان سوم افزوده می‌شد و لذا سیاست آمریکا تدریجاً از بیطرفی منصفانه به میانجی‌گری مثبت به نفع انگلیس تغییر یافت

سیاستمداران آمریکایی همواره از خود می‌پرسیدند چگونه می‌توان ماهیت واقعی یک جنبش ناسیونالیستی را از یک حرکت کمونیستی باز شناخت و چگونه می‌توان امیدوار بود که یک جنبش کاملاً ناسیونالیستی در نهایت گرایشی کمونیستی نیابد؟

افشای متن نامه‌های مصدق به رئیس‌جمهور آمریکا برای دریافت کمک مالی از ایالات متحده، در داخل کشور انعکاسی منفی علیه او ایجاد کرد و حمله مخالفان او را در پی داشت. نامه‌های مصدق در میان گروههای مخالف سروصدای زیادی به پا کرد و روزنامه‌های چپ‌گرا با انتشار مقاله‌های مختلف به انتقاد در این باره پرداختند

هر قدر سعی می‌کرد پاسخ آیزنهاور را با خوش بینی تعبیر کند، نتوانست از مضمون اصلی آن مبنی بر حمایت نکردن آمریکا از دولتتش، غافل بماند. از طرف دیگر امریکاییها درصدد برآمدند موضوع این نامه‌ها را علنی کنند. این کار به ضرر دولت مصدق بود. سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داد چون خبرگزاری آسوشیتدپرس خلاصه‌ای از این نامه‌ها را به دست آورده، بهتر است اصل نامه‌ها به‌طور همزمان در تهران و واشنگتن منتشر شود.

دکتر مصدق چاره‌ای جز پذیرفتن این پیشنهاد نداشت؛ لذا در بیستم تیر ۱۳۳۲ ش/ یازدهم ژوئیه ۱۹۵۳ م. متن نامه‌های تبادل شده بین مصدق و آیزنهاور در دی‌ماه ۱۳۳۱ و خرداد و تیر ۱۳۳۲ منتشر شد. انتشار این نامه‌ها ضربه سختی به موقعیت دکتر مصدق در داخل کشور وارد کرد و موجب تقویت منتقدان او شد. مخالفان دکتر مصدق آشکارا دریافتند که دولت او مورد حمایت امریکاییها نیست و آنچه تاکنون در این باره گفته شده، بی‌اساس است. دو روز بعد از انتشار این نامه‌ها، روزنامه نیویورک پست به نقل از دالس، وزیر امور خارجه آمریکا، چنین نوشت: «ما به این نتیجه رسیده‌ایم که امکان سازش با مصدق وجود ندارد و هر نوع حکومت غیر کمونیستی در ایران روی کار بیاید، بهتر از مصدق است.»<sup>۱۱</sup>

ولی دکتر مصدق هنوز این علائم خطر را جدی نمی‌گرفت. او ناامیدانه می‌کوشید با برگزار کردن تظاهراتی به مناسبت سالگرد سی‌ام تیر، نشان دهد هنوز ملت طرفدار او است ولی این تظاهرات در عزم مخالفان او برای سرنگونی وی تغییری نداد و کاردار سفارت آمریکا در تهران این تظاهرات را نتیجه قدرت نمایی حزب توده ارزیابی کرد و تحلیل نمود که از این پس دکتر مصدق روز به روز بیشتر به توده‌ایها وابسته خواهد شد.

دالس هم در یک کنفرانس مطبوعاتی، نسبت به فعالیت‌های فزاینده حزب توده ابراز نگرانی کرد و گفت: «تساهل دولت ایران نسبت به اقدامات مزبور، موجب نگرانی دولت ما شده است. این تحولات بی‌تردید اعطای کمک ایالات متحده به ایران را دشوار می‌کند.»<sup>۱۲</sup> این سخنان در حالی ابراز می‌شد که سازمان سیا مشغول بررسی طرح کودتا در ایران بود؛ کودتایی که سرانجام در بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ به سرنگونی دولت دکتر مصدق منجر شد و زاهدی با توافق آمریکا و انگلیس به نخست‌وزیری رسید. کمک‌های اقتصادی که دولت آمریکا از دکتر مصدق دریغ کرده بود، پس از کودتا به سرعت به زاهدی اعطا شد<sup>۱۳</sup> و شاید بر این نکته مهم تأکید داشت که دولت آمریکا برای تضعیف دولت مصدق به خوبی از حربه اقتصادی استفاده کرده و کوشیده است با استفاده از موقعیت بحرانی اقتصاد ایران، دکتر مصدق را برای پذیرفتن خواسته‌های انگلیس تحت فشار قرار دهد.

## نتیجه

دولت دکتر مصدق پس از ملی شدن نفت و

کاهش درآمد ارزی کشور، به شدت به منابع مالی جایگزین درآمد نفت نیاز داشت و گمان می‌کرد خواهد توانست دولت آمریکا را برای اعطای انواع کمک‌های مالی به ایران راضی کند. مصدق تا آخرین روزهای حکومتش این روش را ادامه داد، غافل از آنکه دولت آمریکا برای درهم شکستن پیمانهای خود با انگلیس، به انگیزه‌های قوی تر از دوستی با ایران نیاز دارد. مصدق سعی می‌کرد خطر سقوط ایران به دامن کمونیسم را برای امریکاییها بسیار بزرگتر از واقعیت امر جلوه دهد، غافل از آنکه این کار او، در واقع نشانه ضعف خود وی در مهار اوضاع سیاسی کشور و کمونیست‌ها تلقی می‌شد و امریکاییها را به فکر انتخاب یک جایگزین مناسب برای دولت او انداخت. در حقیقت مصدق ناخواسته همان کاری را کرد که انگلیسیها در دوران جنگ سرد، پیش از این برای تشویق آمریکا به حضور فعال تر در عرصه‌های بین‌المللی انجام داده بودند و این بار نیز در خصوص بحران نفت ایران تکرار می‌کردند. انگلیسیها، با اعلان خطر سقوط یونان و ترکیه به دامن کمونیسم، در سال ۱۹۴۸ آمریکا را به اعزام نیروهای نظامی و اعطای کمک‌های تسلیحاتی به این کشورها وادار کردند و این بار برای جلب حمایت آمریکا در رویارویی با دولت دکتر مصدق، به‌طور مکرر بر خطر سقوط ایران به دامن شوروی تأکید می‌نمودند. مصدق نیز نادانسته و با هدفی متفاوت، مکرراً این موضوع را به امریکاییها گوشزد می‌کرد که مشکلات اقتصادی موجب فروپاشی حکومت ایران خواهد شد و در نتیجه امریکاییها را به اتخاذ سیاستی شدید در مورد مسائل ایران ترغیب می‌کرد. سرانجام امریکاییها که دولت دکتر مصدق را ناتوان از مقابله با مخالفان داخلی می‌دیدند، با پیشنهاد تغییر حکومت به وسیله کودتا موافقت کردند.

شاید ارزیابی نادرست دکتر مصدق از نگرانیها و اولویتهای سیاسی آمریکا در منطقه و جهان، در نزدیکتر ساختن مواضع آمریکا و انگلیس بر ضد او موثر بود. هنوز به قطع نمی‌توان گفت اگر آمریکا در طول مناقشه نفتی میان ایران و انگلیس، به کمک‌های اقتصادی خود به ایران ادامه می‌داد و تعلل در اعطای این کمک‌ها را به مثابه ابزاری سیاسی به کار نمی‌گرفت، چه تأثیری بر سرنوشت حکومت دکتر مصدق بر جای می‌گذاشت اما بدون شک چنانچه مصدق به بخشی از منابع مالی مورد نیاز خود دست می‌یافت، از انتقادات و فشارهای داخلی علیه او کاسته می‌شد. ولی متأسفانه دکتر مصدق از مهارت و توانایی لازم برای جلب این کمک‌ها بهره‌مند نبود و هر قدری که برای جلب توجه آمریکا برمی‌داشت، به زیان او و به سود انگلیسیها تمام می‌شد. ■

## پی‌نوشت‌ها

- \* استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری  
۱- فخرالدین عظیمی، بحران دموکراسی در ایران، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نودری، تهران، البرز، ۱۳۷۲، صص ۲۴۵، ۲۴۹  
۲- باری روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه: محمود مشرقی،

تهران، آشتیانی، ص ۲۹

- ۳- قاسم غنی، خاطرات دکتر قاسم غنی، تهران، کاوش، ۱۳۶۱، ص ۲۴۸  
۴- پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲، تهران، عطایی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۶  
۵- ویدا همراز، اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن در ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۸۱  
۶- جعفر مهدی نیا، زندگی سیاسی رزم‌آرا، تهران، گیتی، ۱۳۶۳، صص ۲۲۱، ۲۲۵

## 7- Confidential U.S.State departement

Central files:

IRAN - 1950 - 54, University Publication of American Inc. 788.00/ 5-451

در بقیه متن فقط شماره اسناد خواهد آمد و نیز: جیمز ا. بیل، شیر و عقاب، ترجمه: فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، صص ۱۰۱، ۱۰۲

۸- همان.

۹- یادداشت استوتزمن مورخ ۴ مه ۱۹۵۱، 788.00/5-451

۱۰- برای توضیحات بیشتر رک: به مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۸ و نیز تلگراف گردیدی به مک‌گی، مورخ ۲۷ اوت ۱۹۵۱ و نیز تلگراف شماره ۵۲۴ قائم مقام وزارت خارجه امریکا به گردیدی ۷ سپتامبر ۱۹۵۱

788.00/7-951

788.00/8-2751

۱۱- همان و نیز: ع دانشپور، نبرگت‌بازان نفت یا علل شکست میسیون گارنر، تهران، بی.نا، ۱۳۳۱

۱۲- نامه کفیل وزارت امور خارجه امریکا به گیفورد، شماره ۲۶۴۲، ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱، 888.2553/11,2351

۱۳- هندرسون به آچسون، تلگراف ۱۹۸۵، ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱، 888.2553/2851 و نیز هندرسون به آچسون، تلگراف ۲۶۰۹، ۱۴ ژانویه ۱۹۵۲، 788.00/1-1452

## 14- Foreign relation of the United States: U. S. Government Printing Office: Washington

1975, Vol: 10, Doc: No:147

۱۵- هندرسون به آچسون، تلگراف ۳۰۳۱، ۱۱ فوریه ۱۹۵۲، 788.00/2-1152

۱۶- سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر مصدق و نیز حسن تواناییان، فرد، مصدق و اقتصاد، تهران، آگاه، ۱۳۶۰، ص ۳۰

۱۷- همان.

۱۸- روزنامه داد: به مدیریت مصطفی الموتی، شماره ۲۲۴، ۲۲ آبان ۱۳۳۱، ص ۲ و نیز رک: یونان الکساندر و آلن ناتو، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و آمریکا، ترجمه: سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۸، صص ۳۳۶، ۳۳۵

۱۹- هندرسون به آچسون، تلگراف ۲۸۴۸، ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲، 788.00/11-29-52

۲۰- همان.

۲۱- آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، کارتن ۴، پوشه ۴، اسناد سال ۱۳۳۰

۲۲- سپهر ذبیح، همان، ص ۱۲۵

۲۳- F. R. U. S. Vol: X: 1952 - P. 386-389

۲۴- باری روبین، همان، ص ۶۵

۲۵- هندرسون به دالس، تلگراف شماره ۳۸۹۸، ۴ آوریل ۱۹۵۳، 788.00/4-453

۲۶- فواد روحانی، زندگی سیاسی مصدق، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹

۲۷- یونان الکساندر، همان، صص ۳۵۷-۳۵۶

۲۸- همان، ص ۳۵۷

۲۹- تلگراف‌های دالس به ماتیسون در ۱۷ - ۲۲ و ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۳، 88.00/7-1753-2253

۳۰- یونان الکساندر، همان، ص ۳۷۸

۳۱- همان، ص ۳۸۳ به بعد و نیز آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران، کارتن ۹، پوشه ۷۴، اسناد سال ۱۳۳۴